

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)، سال ۱۲، پیاپی ۲۶ ۱۰۱

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال دوازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴، پیاپی ۲۶

وجوه مختلف ادبی در عبارت آغازین آیه ۱۷ سوره هود و بازتاب آن در تفسیر عبارت «شاهد منہ»

سید محمد سیاه منصوری (حسینی نیا)^۱

زهرا صادقی چهارده^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۹/۲۴

تاریخ تصویب: ۹۳/۰۲/۲۰

چکیده

اختلاف آراء ادبی در آیات الهی، معانی متفاوتی را ایجاد می‌کند و گاه دلیلی بر اثبات یا تقویت برداشتی خاص از آیات شمرده می‌شود. از این رو در مواجهه با احتمالات ادبی مطرح در آیات، توجه به معنای برداشتی مطابق با این آراء اهمیت ویژه می‌یابد. آیه منتخب در پژوهش حاضر (هود: ۱۷) از جمله آیات ولایی مورد استناد شیعیان است که از یک سو مورد تحلیل‌های مختلف ادبی

sm.hoseyni210@gmail.com

۱. استاد حوزه و دانشگاه قرآن و حدیث (شهری)

۲. دانش آموخته سطح ۳ تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزش عالی عبدالعظیم حسنی (نویسنده مسئول)
Za.sadeghi110@gmail.com

قرار گرفته و از سوی دیگر با توجه به اختلاف دیدگاه عالمان مسلمان در مسئله خلافت بعد از رسول الله (ص)، تعبیر مفسران در ذیل این آیه متفاوت گشته است. از این رو پژوهش حاضر قصد دارد با اشاره به اختلاف آراء ادبی مطرح در آیه شریفه از جهت؛ واژه شناسی، اعراب و نکات بلاغی، نمود این اختلاف آراء را در ایجاد معانی متفاوت از آیه با بررسی کتب تفسیری از قدما و معاصرین، دنبال کند و سپس با ارائه تحلیل ادبی مناسب با ظاهر آیه و متناسب با معارف نورانی آیات و روایات، روشن سازد که آیه شریفه را می‌توان از جمله آیاتی دانست که به معرفی خلیفه رسول الله با اشاره به اوصاف الهی منحصر در او می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: آیات ولایی، یتلوه، شاهد منه، وصی پیامبر.

۱. مقدمه

از سده‌های نخستین حیات جامعه اسلامی تا عصر حاضر، اختلاف برداشت‌ها از آیات الهی قرآن امری رایج در میان مسلمانان بوده است. علت این دریافت‌های متفاوت از آیات الهی را در عوامل گوناگونی می‌توان جستجو نمود، از جمله؛ اختلاف در مبانی وقواعد علمی که در فهم قرآن بکار گرفته می‌شود، همچون اختلاف در اسباب نزول، آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، اختلاف قرائت‌ها و غیره. در این میان با توجه به جایگاه ویژه علوم ادب عرب در فهم آیات الهی، اختلاف آراء در علوم ادبی را می‌توان یکی از اثرگذارترین این موارد دانست به گونه‌ایی که اختلاف در وجوه متعدد ادبی چون: لغت، صرف، نحو، بلاغت و... نقش مهمی را در ایجاد معانی متفاوت از آیات الهی و در نتیجه برداشت‌های مختلف در عرصه‌های گوناگون فقهی، کلامی، اخلاقی و... ایفا می‌کند.

با توجه به این مقدمه و نیز توجه به این نکته که استناد به آیات قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع مورد اعتماد مسلمانان همواره برجسته‌ترین دلیل در اثبات آراء فرق مختلف بوده است؛ این سوال مطرح خواهد شد که اختلاف آراء ادبی در آیات الهی تا چه اندازه

می تواند وسیله اثبات آراء متفاوت و پیش فرض های اعتقادی مفسران باشد، لذا از جمله مسائل قابل پژوهش در مواجهه با آراء گوناگون ادبی در آیات الهی توجه به تاثیر این آراء در ایجاد تفسیرهای متفاوت و اثبات باورهای مکتبی مفسران است.

براین اساس از آنجا که مسئله ولایت و جانشینی الهی از جمله مسائل مهم مورد مناقشه در جامعه اسلامی است، بررسی اختلاف آراء ادبی در آیات ولایی^۱ و توجه به بازتاب این اختلاف آراء در ایجاد پندارهای متفاوت تفسیری اهمیت ویژه می یابد.

لازم به ذکر است شیعیان به عنوان تنها فرقه ایی که ولایت و امامت را از مهم ترین ارکان دین و شاخصه مذهب خویش برمی شمردند (ر.ک: ابن بابویه، بی تا، ص ۹۳؛ مفید، ۱۴۱۴، ص ۳۹؛ مظفر، بی تا، ص ۶۵-۶۶) معتقدند خلافت امری الهی و در محدوده افعال الهی است. (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۱۷۵؛ ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶، ص ۱۸۱) یعنی انتصاب به این مقام بدست خدای متعال است. علاوه براین از دیدگاه شیعیان، امام، خلیفه رسول الله است. از این رو باید در تمام اوصاف و مقامات الهی پیامبر (البته غیر از مقام نبوت) همچون علم، حکمت، عصمت و... جانشین او بوده و از نظر وجودی نزدیک ترین فرد به پیامبر باشد و چنین فردی تنها از طریق نص شناخته می شود. (علامه حلی، ۱۴۰۷، ص ۱۶۸-۱۷۰؛ ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶، ص ۱۸۱؛ مظفر، بی تا، ص ۵۶)

آیه ۱۷ سوره مبارکه هود به سبب عبارت آغازین آن یعنی عبارت شریفه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ» از جمله آیات ولایی است^۲ که در اثبات اوصاف الهی و مراتب نورانی منحصر در وصی پیامبر همچون شاهد و تالی رسول بودن، جامع مقامات و

۱- منظور از آیات ولایی، آیاتی است که بنابر متون و نصوص شیعه، به مقام ولایت و وصایت امیر مؤمنان و خلفای الهی بعد از ایشان به عنوان جانشینان رسول خدا اشاره دارد.

۲- چنانکه عالمان و قرآن پژوهان شیعی از قدما و معاصرین همواره آن را از شمار آیات ولایی دانسته و به آن استناد کرده اند. (ر.ک: سلیم بن قیس، ۱۴۰۵، ص ۱۳۰ و ۳۱۴ و ۴۲۲؛ ابن بابویه، ۱۴۱۴، ص ۷۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۳۱ و ۳۷۳؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۴۵؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۷۲ و ۵۶۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۸۲؛ بهبانی، ۱۴۱۸، ص ۶۷-۷۵؛ بحرانی، بی تا، ج ۴، ص ۶۱-۷۱)

اوصاف پیامبر و نیز ارتباط وجودی نزدیک وی با رسول الله می‌توان به آن استناد جست. از این رو مقاله حاضر قصد دارد تا با توجه به نکات ادبی موجود در عبارت شریفه، دلالت آن به موارد مذکور را روشن سازد.

۲. بررسی اختلاف آراء ادبی در آیه

آیه شریفه مذکور^۱ از جهت واژه شناسی و نکات اعرابی مورد تحلیل‌های مختلف ادبی مفسران واقع شده و براساس آن تعابیر متفاوتی در تفسیر آیه ارائه شده است که می‌توان محور این اختلاف آراء را اختلاف نظر مفسران در تبیین مراد از «شاهد منه» دانست. در واقع بنا بر معانی ارائه شده از واژه «شاهد» در آیه، در معنای واژه «يَتْلُوهُ»، مرجع ضمیر منصوبی متصل به آن، مرجع ضمیر «منه» و نوع حرف جر «من» اختلاف شده است که به این موارد اشاره می‌شود.

۲-۱. اختلاف در واژه «يَتْلُوهُ» و بازتاب آن در معنای «شاهد منه»

در خصوص این واژه دو احتمال مطرح شده است:

۱- اول آنکه «يَتْلُو» فعل مضارع از مصدر «تَلَوَّ» به معنای «يَتَّبِعُ» باشد (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۵؛ نظام الدین نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۱؛ ابن جزی غرناطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۶۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۸۵؛ کاشفی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۷۵؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۲۶؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۵) در این صورت سخن از شاهی است که تبعیت می‌کند و تالی است.

۱- «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» (هود: ۱۷)

در لسان اهل بیت (ع) و نیز در کتب عالمان شیعی به عبارت آغازین این آیه مبارکه به عنوان آیه ولایی استناد شده است که در پژوهش حاضر نیز این قسمت محور بررسی آراء قرار گرفته است.

۲- احتمال دوم آنکه فعل «يَتْلُو» از مصدر «تِلَاوَةٌ» به معنای قرائت باشد یعنی شاهدهی که قرائت می‌کند. (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۷۶؛ فراء، بی تا، ج ۲، ص ۶؛ سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۶۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۷۷)

رجوع به کتب لغت روشن می‌سازد که برای فعل تَلَا - يَتْلُو هر دو مصدر تَلَّوْا و تِلَاوَه ذکر شده است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۱۰۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۶۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۴، ص ۱۲۶۵) اما علمای لغت اصل در معنای این واژه را متابعت دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۹۳) چنانکه ابن فارس اصل در معنای «تلو» را اتباع دانسته و می‌گوید: «و مِنْهُ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ لِأَنَّهٗ يُتَّبَعُ آيَةٌ بَعْدَ آيَةٍ» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۵۱) و صاحب مفردات با ذکر معنای «تبعه» برای واژه «تلاه» می‌گوید: «متابعت گاهی به جسم و یا پیروی در حکم است که در این صورت مصدر آن تَلَّوْ و تَلَّوْ مِآيِد و گاهی با خواندن و با تدبیر معنی است و مصدر آن تِلَاوَةٌ است». (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۶۷)

با توجه به این معنا وی تِلَاوَت را خاص تر از قرائت می‌داند، بدین معنا که هر تلاوتی قرائت است، ولی هر قرائتی تلاوت نیست. تلاوت، مخصوص کتب مُنَزَل از سوی خداوند است که پیروی از آن واجب است. (همان جا)

در قاموس قرآن نیز گفته شده است: «خواندن آیات خدا و تدبیر در آن را از آن جهت تلاوَةٌ گویند که متابعت از آن‌هاست و شخص قاری گویا در پی کلمات و معانی می‌رود». (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۷۸)

به این ترتیب «يَتْلُو» در آیه شریفه از لحاظ لغت هم می‌تواند به معنای تِلَاوَه یعنی تبعیت از آیات الهی باشد و هم به معنای تبعیت از شخص لذا برای روشن شدن معنای مورد نظر لازم است تا معنای واژه را در بافت خود آیه دنبال کرده از قرائن خود آیه بهره گرفت. از جمله معین شدن مرجع ضمیر متصل مفعولی در «يَتْلُوَه» که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۲-۲. اختلاف در نکات اعرابی و بازتاب آن در تفسیر آیه

در ترکیب آیه شریفه، بیشترین اختلاف آراء مربوط به تعیین مرجع ضمائر در «یتلوه»، «منه» و کاربرد حرف جر «من» است که به این موارد اشاره می‌شود:^۱

۲-۲-۱. اختلاف در مرجع ضمیر متصل در «یتلوه»

به تبع اختلاف در معنای واژه «یتلوه» مرجع ضمیر متصل منصوبی به آن نیز محل اختلاف نظر مفسران است، چنانکه:

الف) گروهی از مفسران مرجع این ضمیر را «بینه» دانسته‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۷۶، فراء، بی تا، ج ۲، ص ۶؛ سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۱۲؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۶۶؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۲۶) و در مورد این اشکال که «بینه» دارای تائیت است و نمی‌تواند مرجع ضمیر مذکر قرار گیرد چنین پاسخ داده‌اند که «بینه» صیغه مبالغه و «ها» در آن دلالت بر مبالغه دارد نه تائیت (ر.ک: ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۵۷) از این رو مفسران مراد از «بینه» را قرآن (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۲۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۷۷؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۲۶)

۱- عبارت شریفه: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» به صورت ذیل ترکیب شده است، ج «أ» ج همزه استفهام. «من»: اسم موصول در جایگاه رفع مبتدا خبر محذوف به تقدیره کغیره یا کمن لیس کذلک. «کان»: از افعال ناقصه، ضمیر مستتر هو اسم آن. «علی بینه»: جارو مجرور خبر کان محلاً منصوب. «من ربه»: جارو مجرور محلاً مرفوع نعت برای بینه. «یتلوه»: فعل مضارع مرفوع و ضمیرها مفعول به. «شاهد»: فاعل و مرفوع. «منه»: جار و مجرور در جایگاه رفع نعت شاهد (ر.ک: صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۲۳۷؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۲۹)

لازم به ذکر است محذوف گرفتن خبر برای «من» در آیه شریفه برای تطبیق با قواعد آموزش پایه است لذا همانگونه که برخی از مفسران اشاره کرده‌اند در آیه شریفه به جهت روشن بودن معنا و رعایت اسلوب اختصار نیاز به ذکر خبر نبوده است. (ر.ک: فراء، بی تا، ج ۲، ص ۶؛ سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۲)

یا همچون نحاس، بیان و برهان دانسته‌اند (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۶۳؛ نیز ر.ک: میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۶۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۳۲۹؛ نظام الدین نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۱؛ ابن جزئی غرناطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۶۷؛ کاشفی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۷۵؛ دروزه، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۵۱۶). علامه طباطبائی نیز بر همین مبنا «بینه» را به نور و دلیل معنا می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۸۵).

به اعتبار این نظر، دو تفسیر در واژه «یتلوه» ارائه شده است: برخی بر این باورند که «یتلوه» یعنی تلاوت می‌کند آن «بینه» یعنی قرآن را (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۷۶؛ فراء، بی تا، ج ۲، ص ۶؛ سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۶۶) و برخی دیگر چون فخر رازی گفته‌اند «یتلوه» یعنی دنبال می‌کند آن «بینه» یعنی بیان یا برهان را (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۳۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۵؛ ابن جزئی غرناطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۶۸؛ دروزه، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۵۱۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۸۵) بدین ترتیب بنابراین رای واژه‌ی «یتلوه» به هر دو معنای تلاوت و یا متابعت تفسیر شده است.

احتمال دیگر در مرجع ضمیر «یتلوه»، «مَن» موصول در ابتدای آیه است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۲۷؛ عکبری، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۵۸؛ ابوالمکارم حسنی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۲) در این صورت «یتلوه» تنها به معنای تبعیت کردن خواهد بود، یعنی تبعیت می‌کند کسی را که بر «بینه» است، و مراد از «بینه» می‌تواند نور و یادلیل روشن باشد.^۱

۲-۲-۲. اختلاف در مرجع ضمیر متصل در «مینه»

مفسران در تعیین مرجع ضمیر «مینه» نیز آراء متفاوتی بیان کرده‌اند، چنانکه:

۱- علامه طباطبائی که یتلوه را به معنای تبعیت کردن می‌داند نه تلاوت کردن، معتقد است ضمیر یتلوه هم می‌تواند به بینه به معنای نور و دلیل بازگردد و هم به «مَن» و در هر دو صورت یک نتیجه خواهد داشت. با این توضیح: شاهی که از صاحب بینه تبعیت می‌کند در واقع آن بینه را دنبال می‌کند. (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۸۵)

گروهی از مفسران ضمیر در «منه» را به مَنْ بازگردانده آیه را چنین معنا می‌کنند: «وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ أَي: لسان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ».^۱ بنابر این نظر، مراد از شاهد زبان پیامبر است که بینه را تلاوت می‌کند، در واقع مِنْ جاره در «منه» معنای جزئیت می‌دهد. برخی دیگر مرجع هر دو ضمیر در «يَتْلُوهُ» و «مِنْهُ» را «بینه» می‌دانند، بر این اساس آیه اینگونه معنا خواهد شد تبعیت می‌کند آن «بینه» را که قرآن است شاهدهی از آن «بینه» (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۵؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۴۳؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۵۸)

آلوسی در تفسیر این وجه می‌گوید مراد از شاهد نظم و بلاغت قرآن است که تابع و تایید کنندهی قرآن و دلیل اعجاز آن است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۲۸؛ نیز ر.ک: بغدادی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۴۷۸) در این حالت نیز «مِنْ» جزئیه است. گروهی دیگر از مفسران بر این باورند ضمیر در «مِنْهُ» به «رب» باز می‌گردد. یعنی شاهدهی که از جانب خدا است. در این تعبیر حرف جر «مِنْ» ابتدائیه خواهد بود. در تفسیر این وجه اقوال مختلف ارائه شده است:

الف - برخی چون فخر رازی (۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۳۲۹) و ابوحیان اندلسی (۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۳۵) آیه را چنین معنا می‌کنند: شاهدهی از جانب خدا آن بینه را تبعیت می‌کند با این تفسیر که بینه برهان و یا دلیل عقلی است که صحت دین حق به وسیله آن شناخته می‌شود و مراد از شاهد قرآن است. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۵؛ نظام الدین نیسابوری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۱؛ ابن جزی غرناطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۶۸؛ کاشفی، ۱۳۶۹، ص ۴۷۵)

ب - ثعالبی می‌گوید: «شاهدهی از جانب خدا که مراد انجیل یا اعجاز قرآن است آن بینه را که قرآن است تبعیت می‌کند». (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۷۷؛ بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۷۶)

۱ - این قول به قتاده، عکرمه و حسن نسبت داده شده است (ر.ک: سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۲؛ نحاس، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۶۳؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۶۶)

ج - گروهی دیگر از مفسران همچون فراء (بی تا، ج ۲، ص ۶) بنا بر این نظر که مرجع مَنه خدای تعالی باشد، آیه را چنین معنا می کنند: «شاهدی از جانب خدا که همان جبرئیل است آن بینه را که قرآن است تلاوت می کند». (رک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۷۶؛ سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۲۰)

د - علامه طباطبائی آیه را چنین معنا می کند: «بینه نور و دلیل روشن است و مراد از شاهد کسی است که از جانب خدا بینه را پیروی می کند». (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۸۵)

ه - در نهایت گروهی از مفسران شیعی مرجع «مِنه» را «مَن» دانسته آیه را چنین معنا می کنند: شاهدی از رسول او را تبعیت می کند و مراد از شاهد فردی است که ارتباط نزدیک با رسول خدا دارد تا آنجا که می توان گفت از خود اوست. (رک: شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۷۶؛ ابوالمحاسن جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۲۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۸۵؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۴۰؛ نجفی، ۱۳۹۸، ج ۷، ص ۲۴۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۲۱۸؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۲۴؛ صادقی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۲۳)

صاحب تفسیر «روان جاوید» با پذیرفتن این وجه می گوید: «بنابراین کلمه «مِن» در «مِنه» یا بیانیه است یعنی شاهد از جنس پیغمبر و متّصف به صفات اوست یا تبعیضیه است یعنی جزء او و به منزله نفس اوست». (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۷۱)

مفسرانی که این نظر را برگزیده اند با استناد به روایات بسیار مراد از شاهد را امیرمؤمنان می دانند و آیه را از جمله آیات ولایی اثبات کننده ی اوصاف منحصر به فرد او می شمرند.^۱

۱- چنانکه حسین بن حسن جرجانی در ذیل آیه میگوید: «اما آنچه معتمدست و نیکو آنست که روایت کرده اند باسائید مختلف از مخالف و مؤالف که مراد به «صاحب بینه» رسولست صلی الله علیه و آله و به «شاهد» امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است». سپس به روایاتی از فریقین در این زمینه استناد می کند (رک: جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۲۸)

بدین ترتیب مفسران با برگزیدن احتمالات مختلف در مرجع ضمائر پندارهای متفاوتی را در تفسیر آیه ارائه نموده‌اند اما از آنجا که در میان مفسران، محمد بن جریر طبری بعد از بیان آراء متفاوت در ذیل آیه شریفه سعی نموده است تا از میان احتمالات مطرح رای صحیح از دیدگاه خود را با دلیل ادبی همراه سازد، از این رو قبل از بررسی احتمالات مطرح شده به بررسی دیدگاه طبری و دلیل ادبی مورد استناد او می‌پردازیم.

۲-۲-۱. رأی منتخب طبری و دلیل او

طبری معتقد است از میان اقوال مختلف، این احتمال که ضمیر در «منه» به خدای متعال بازگردد و مراد از شاهد جبریل باشد بر آرای دیگر ترجیح دارد به این دلیل که در ادامه‌ی آیه فرموده است: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً». به عقیده وی این فراز از آیه نشان می‌دهد که مراد از شاهد نمی‌تواند لسان نبی، خود نبی، انجیل، علی و... باشد، زیرا «کتاب موسی» در حقیقت به ضمیر منصوبی در «يَتْلُوهُ» عطف شده و آیه در اصل اینگونه بوده است «وَيَتْلُو الْقُرْآنَ شَاهِدٌ مِّنَ اللَّهِ، وَمِنْ قَبْلِ الْقُرْآنِ يَتْلُو كِتَابَ مُوسَى» یعنی شاهی از جانب خدا قرآن را تلاوت می‌کند و قبل از قرآن، کتاب موسی را تلاوت می‌کرد. با این معنا مراد از شاهد در آیه تنها جبرئیل خواهد بود که تلاوت کننده کتب آسمانی بر پیامبران است. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۲)

بدین ترتیب تعبیری که او از آیه ارائه می‌دهد با قرائت کتاب با نصب متناسب خواهد بود. طبری که متوجه این اشکال شده و اجماع قراء بر قرائت کتاب بر رفع را نیز قبول دارد در پاسخ به این اشکال می‌گوید: «مرفوع شدن کتاب به آن دلیل است که در ابتدا خبر دهد کتاب موسی قبل از قرآن نازل شده است اما مراد، همان معنای گفته شده است که از دلالت کلام بدست می‌آید». (همان جا)

توجیه طبری شبیه قول ابن انباری است که «کتاب موسی» را مفعول در معنی می‌داند و معتقد است کتاب رفع داده شده است، اما مفعول است به خاطر کلمه‌ی مضمربعدش بدین ترتیب که: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى كَذَاكَ، أَيْ: تَلَاةُ جِبْرِيلُ أَيْضاً» (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۶۴)

۲-۲-۲. رد نظر طبری

چنانکه ملاحظه می‌شود استدلال طبری بر این اساس استوار است که اولاً واژه «یتلوه» از مصدر تلاوه باشد، دوماً ضمیر متصل به آن به «بینه» به معنای قرآن بازگردد و سوم آنکه «کتاب موسی» مفعول در معنی باشد، حال آنکه از جهت لغوی همان گونه که اشاره شد مصدر «تلاوه» تنها احتمال مطرح در «یتلو» نیست و این واژه می‌تواند از مصدر «تلو» باشد، چنانکه مفسران بسیاری این احتمال را برگزیده یا به عنوان یکی از دو احتمال به آن اشاره کرده‌اند. همچنین در مرجع ضمائر «یتلوه» و «مِن قَبْلِهِ» نیز اختلاف است.

علاو بر این در عبارت «مِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى» پذیرفتن اعراب کلام به صورت مرفوع اما برداشت معنای دیگر از آن صحیح نبوده و مخالف اصل ادبی است که ادیبانی چون فراء به آن اشاره دارند. به این بیان که معنا و اعراب باید هماهنگ و هم سو باهم باشد؛ فراء در این زمینه می‌گوید: «كُلُّ مَسْأَلَةٍ وَافِقُ إِعْرَابِهَا مَعْنَاهَا، وَمَعْنَاهَا إِعْرَابُهَا، فَهُوَ الصَّحِيحُ»^۱. لذا می‌توان گفت احتمال متناسب با ظاهر کلام در این عبارت از آیه آن است که یا جمله مستانفه و متشکل از خبر مقدم و مبتدا موخر باشد،^۲ بدین معنا که و قبل از او (پیامبر یا قرآن) کتاب موسی بوده است.^۳

یا بنا به اعتقاد گروهی دیگر واو عاطفه و «کتاب» عطف بر «شاهد» یعنی فاعل «یتلوه» شده و «من قبله» نیز متعلق به «بینه» باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۵؛ عکبری، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۹)^۱ یعنی و پیش از آن، کتاب موسی پیرو و تابع آن بینه بوده است.^۲

۱- چنانکه ثعلب با ستودن رای فراء می‌گوید: «العربُ تُخْرِجُ الإِعْرَابَ عَلَى الْأَلْفَاظِ دُونَ الْمَعْنَى، وَ لَا يُفْسِدُ الإِعْرَابُ الْمَعْنَى، وَ إِذَا كَانَ الإِعْرَابُ يُفْسِدُ الْمَعْنَى فَلَيْسَ مِنْ كَلَامِ الْعَرَبِ». (ر.ک: زبیدی، بی تا، ص ۱۳۱؛ قفطی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۷-۸)

۲- محیی‌الدین درویش در مورد این وجه می‌گوید: «ففي هذا الاعراب سلامة من المعاطلة الناشئة عن الفصل بين حرف العطف و المعطوف عليه». (درویش، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۲۹ و نیز بنگرید به: دعاس، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۵۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۳۱)

۳- در تفسیر این وجه گفته شده یعنی: پیش از قرآن یا پیغمبر آخر الزمان کتاب موسی علیه السلام آمده بود کتابی که امام و رحمت بود. (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۸۳)

بدین ترتیب همانگونه که با بررسی اختلاف آراء مفسران در ذیل آیه شریفه ملاحظه شد، بر این اساس که مراد از شاهد در آیه شریفه تورات، انجیل، جبرئیل، ملائکه و یا وصی رسول خدا باشد، معنای واژه یتلوه، مرجع ضمائر، نوع حرف جر «من» نیز متناسب با آن تغییر می‌کند. از این رو اختلاف دیدگاه مفسران در تبیین مراد از «شاهد منه» در آیه شریفه را می‌توان از عوامل محوری بروز اختلاف آراء ادبی و نمود آن به صورت احتمالات ادبی مختلف در آیه شریفه دانست.

۳. بررسی آراء و تعیین رأی ادبی مقبول

برای دست یافتن به احتمال ادبی درست در میان آراء، لازم است بدون اینکه در ابتدا شاهد را معنا کرده سپس آیه را بر آن منطبق سازیم، به بررسی ادبی آیه پردازیم. با این نگاه در بررسی آیه روشن می‌شود که در سه واژه «من ربه»، «یتلوه» و «منه» سه ضمیر متصل (مجروری و منصوبی) وجود دارد. مرجع ضمیر اول در آیه روشن و در آن اختلافی نیست که به «من» باز می‌گردد یعنی کسی که بر بینه‌ای از جانب رب خویش است.

اما در دو ضمیر دیگر یعنی «یتلوه» و «منه» سه واژه «من»، «بینه» و «رب» به عنوان مرجع ذکر شده و احتمالات متفاوتی بر این اساس شکل گرفته است، در حالی که در چنین مواردی که ضمیر اول به مرجع معینی باز می‌گردد، اصل آن است که در صورت عدم وجود مانع و درست بودن معنا، ضمائر بعدی نیز به همان مرجع اول بازگردد تا

۱- محمود صافی در مورد این وجه می‌گوید: «لا مانع من عطف (کتاب) علی (شاهد) مع وجود الفاصل لأن الفاصل هو الجار». (ر.ک: صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۲۳۷؛ و نیز بنگرید به: عکبری، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۵)

۲- زمخشری در تفسیر این وجه می‌گوید: یعنی قبل از قرآن کتاب موسی از بینه که برهان و دلیل عقلی است، تبعیت می‌کرد. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۵) و در مجمع البیان چنین آمده: پیش از این قرآن، و یا بگفته بعضی یعنی پیش از محمد صلی الله علیه و آله کتاب موسی نیز او را تصدیق کرده، زیرا حضرت موسی نیز در تورات به آمدن پیغمبر اسلام بشارت داده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۲۷)

مخاطب در دریافت معنای مورد نظر دچار سردرگمی نشده و کلام از تعقید و پیچیدگی پیراسته باشد.

چنانکه زمخشری در ذیل آیه: «أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ» (طه: ۳۹) بر این باور است که: «همه ضمائر (متصل منصوبی) در آیه به حضرت موسی برمی گردد چرا که تفرق ضمائر، سبب می شود نظم قرآن که ما در اعجاز قرآن و قانونی است که به آن تحدی نموده است تنافر پیدا کند، در حالی که مراعات این قانون بر مفسر از اعم واجبات است». (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۶۳)

در آیه شریفه نیز لحاظ کردن حالت های متفاوت با نظم و اعجاز قرآن مخالفت دارد به ویژه آنکه به گفته علامه طباطبائی احتمالات قابل فرض در الفاظ و ضمائر این آیه امر عجیبی است چرا که اگر احتمالات مربوط به الفاظ آن را در احتمالات مربوط به ضمائر آن ضرب کنیم، حاصل ضرب، هزاران احتمال می شود. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۸۷) لذا از میان حالات مطرح شده این احتمال که مرجع ضمائر بعدی نیز همان مرجع اول یعنی «مَنْ» باشد بر سایر احتمالات ترجیح دارد و با سیاق آیه نیز سازگارتر است.^۱

۳-۱. معنای آیه بنا بر رای ادبی مقبول

با بازگرداندن ضمیر «يَتْلُوهُ» به مرجع اول یعنی «مَنْ» روشن می شود که «يَتْلُوهُ» باید به معنای پیروی و دنبال نمودن از شخص باشد نه تلاوت پس مراد از شاهد نمی تواند لسان نبی و یا جبرئیل به عنوان تلاوت کننده وحی باشد.

۱- بازگرداندن یکی یا هردوی این ضمائر مذکور به بینه خلاف ظاهر لفظ است و احتیاج به تاویل در لفظ بینه دارد و از سوی دیگر نوع چینش کلام نیز با این مطلب تناسب ندارد، به این دلیل که در عبارت (افمن كان على بینه من ربه و يتلوه شاهد منه) عبارت من ربه که ضمیر آن به مَنْ باز می گردد میان بینه و يتلوه فاصله انداخته است و اگر مرجع بودن بینه مورد نظر بود، می توانست بفرماید افمن كان من ربه على بینه و يتلوه تا احتمال مرجع بودن بینه را تقویت کند. اما بازگرداندن ضمیر منه به «رب» در حالیکه ضمیر يتلوه به مَنْ و یا بینه بر گردد صرفاً احتمالی بدون دلیل است که رجحانی بر بازگرداندن آن به مرجع اول یعنی «مَنْ» ندارد.

و آنگاه که ضمیر در «منه» را نیز به «من» برگردانیم معنای آیه چنین خواهد شد: «و شاهدی او را (کسی را که بر بینه است)، تبعیت می کند که از خود اوست». از این رو روشن می شود «من» جاره یا بیان کننده جنس است و یا تبعیضیه که در هر دو صورت مراد از شاهد قرآن یا نظم و اعجاز آن، تورات، انجیل، جبرئیل و یا فرشتگان نمی تواند باشد. برای این اساس مراد از شاهد کسی است که با شخصی که در ابتدای آیه به آن اشاره شده است، ارتباط نزدیک وجودی دارد تا آنجا که جزء او و یا نفس او شمرده می شود و این معنا تنها با نظر آن دسته از مفسرانی که مراد از آیه را وصی رسول الله می دانند منطبق خواهد بود.

از سوی دیگر نکات بلاغی موجود در آیه شریفه نیز این رای را تایید و تقویت کرده روشن می سازد که آیه به مقام خلافت الهی که شیعه در مورد وصی رسول الله ثابت می داند دلالت دارد. در ادامه به برخی از این نکات بلاغی اشاره می شود:

۳-۲. نکات بلاغی تأیید کننده رای ادبی مقبول

در آیه شریفه عبارت «افمن كان على بينة» مقید به قید «من ربه» شده است؛ کاربرد عام قیود در علوم بلاغی توضیح نسبت کلامی در جمله است و این توضیح در آیه شریفه از آنجا که «من ربه» در جایگاه نعت «بینه» قرار دارد (ر.ک: صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۲۳۶؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۲۹) بازگو کننده اختصاص خواهد بود،^۱ لذا معلوم می گردد که مراد از «من» تنها کسی می تواند باشد که دارای بینه ای منحصر از جانب خدا است. از این رو می توان دریافت چنین کسی دارای مقام و موهبتی الهی است نه اکتسابی و این مقام بر حقانیت وجودی و صفت ذاتی وی اشاره دارد.^۲ بدین سبب می توان آن مقام را

۱- در علم بلاغت گفته می شود که نعت در منوعات نکره، افاده تخصیص می کند (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲)

۲- چنانکه صاحب تفسیر انوار درخشان در این باره می گوید: «علی بینه من ربه، صفت رسول اکرم (ص) است و بمعنای حقانیت ذاتی و مقام وجودی است و آنچه ساحت پروردگار بوی نسبت داده بطور موهبت است، عاریت و اکتسابی نیست». (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۳۶۶)

مختص انبیاء و رسولان الهی و اوصیاء ایشان دانست، چنانکه در آیات الهی نیز تأیید این معنا دیده می‌شود. به عنوان نمونه در همین سوره مبارکه (هود) از زبان پیامبرانی چون نوح، صالح و هود با تکرار آیه: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِن رَّبِّي» به این معنا اشاره شده است و در سوره انعام خطاب به پیامبر می‌فرماید: «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيْتِهِ مِن رَّبِّي» (الانعام: ۵۷)

از این رو این فرد نمی‌تواند بنا بر قول برخی از مفسران (مانند: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۵؛ نظام الدین نیسابوری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۱؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۲۴) مومنان و عالمان اهل کتاب همچون ورقه بن نوفل، دحیه الکلبی و عبدالله بن سلام و... که دارای علم اکتسابی هستند، باشد. بلکه همان گونه که بسیاری از مفسران نیز اشاره می‌کنند ابتدای آیه تنها می‌تواند بر رسول خدا(ص) منطبق باشد (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۷۶؛ فراء، بی تا، ج ۲، ص ۶؛ سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۲؛ طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۶۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۲۶)

از سوی دیگر فعل مضارع «يَتْلُوهُ» در آیه شریفه در مقام مدح است و دلالت بر استمرار دارد،^۲ یعنی شاهدی که همواره از او تبعیت و پیروی می‌کند، از اطلاق عبارت نیز روشن می‌شود که تبعیت و تالی بودن این شاهد در تمام مراتب است. همچنان که لفظ مِنْهُ در «شاهد منه» نیز موید این معناست.^۳

بنابراین می‌توان گفت آن شاهد همواره و در همه مراتب وجودی و شئون معنوی پیامبر همچون موهبت غیر اکتسابی که در ابتدای آیه به آن اشاره شده است نیز تالی اوست یعنی او نیز به تبعیت از رسول و بعد از او از جانب پروردگار بر بینه خواهد بود.

۱- ر.ک: (هود: ۲۸ و ۶۳ و ۸۸)

۲- جمله فعلیه بر حسب مقام و با وجود قرینه‌ای چون مدح دلالت بر استمرار تجدیدی دارد. (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۵، ص ۶۲)

۳- چرا که در جای دیگر از زبان ابراهیم به این حقیقت اشاره شده است که: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (ابراهیم: ۳۶) لذا می‌توان دریافت که در این آیه نیز به مناسبت این تبعیت همه جانبه است که فرمود: «شاهد منه»

با توجه به این نکات وقتی که ابتدای آیه را به رسول الله منطبق بدانیم مراد از شاهد در آیه تنها می‌تواند خلیفه رسول الله باشد چرا که خلیفه زمانی می‌تواند در وصف خلافت کامل و تمام باشد که همواره و در تمام اوصاف از مستخلف عنه خویش نیابت کند^۱ و طبق آیه شریفه «شاهد منه» کسی است که تبعیت همیشگی و همه جانبه از پیامبر دارد تا آنجا که به مقام شهود رسیده و نفس پیامبر محسوب می‌شود از این رو می‌تواند در تمام اوصاف الهی او چون علم، حکمت، عصمت و... جانشین پیامبر بوده همچون او بر بینه‌ای از جانب پروردگار باشد.

حال اگر در تعیین این تالی و شاهد اختلاف شود لفظ «منه» در ادامه آیه که در جایگاه صفت برای «شاهد» قرار گرفته (ر.ک: صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۲۳۷؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۲۹) قرینه‌ای است تا روشن سازد که این فرد تنها می‌تواند همان کسی باشد که ارتباط ذاتی و معنوی نزدیک با رسول الله دارد تا آنجا که «منه» یعنی «از او» و «نفس او» خوانده می‌شود، لذا باید دید در لسان آیات و روایات از چه کسی با این عنوان یاد شده است.

۳-۳. تطبیق «شاهد منه» در آیات و روایات بر وجود وصی رسول الله (ص)

در آیات الهی همانند این تعبیر می‌توان در آیه مباحثه یافت: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَ كُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَ كُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ» (آل عمران: ۶۱)

در روایات متعددی از فریقین تصریح شده است که منظور از «انفسنا» در آیه شریفه، امام علی (ع) است چنانکه سید ابن طاووس در کتاب «الطوائف فی معرفه مذاهب الطوائف» پنج روایات را از منابع مورد وثوق اهل سنت که به این مطلب صراحت دارند ذکر نموده است (ر.ک: سید بن طاووس، ۱۴۰۰، ص ۴۲-۴۶) و هاشم بحرانی در کتاب

۱- واژه خلیفه صفت مشبیه از خلف بر وزن فعلیل بوده و صفت مشبیه دلالت بر استمرار وصف دارد و نیز تا در خلیفه دلالت بر مبالغه و کثرت در وصف دارد، لذا می‌توان دریافت خلیفه یعنی کسی که همواره و در تمام اوصاف از مستخلف عنه خویش نیابت می‌کند.

«غایه المرام» نوزده حدیث از طرق اعیان علمای عامه و پانزده حدیث از طرق خاصه در این باره جمع آوری کرده است. (ر.ک: بحرانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۲-۲۳۰)

علاوه بر این، شواهد متعدد روایی دیگری نیز از فریقین وجود دارد که رسول الله(ص) بارها امام علی(ع) را با لفظ «مِنِّي» در عبارت‌های مختلف یاد می‌کردند، همچون: «عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ» و «إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ» و «أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ» (ر.ک: احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۸ و ج ۴، ص ۴۳۸ و ج ۶، ص ۶۸ و ص ۴۳۲؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۲۰۷ و ج ۵، ص ۸۵ و ص ۱۶۸؛ مسلم، بی تا، ج ۷، ص ۱۲۰؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۹۶؛ نسائی، بی تا، ص ۱۵؛ حاکم نيسابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۰، ص ۸ و ص ۸۹؛ علامه حلی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ هيثم، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۲۸).^۱

از میان این روایات اکتفا می‌کنیم به ذکر روایتی که اهل تسنن در ذیل سوره براءت به آن اشاره نموده‌اند چنانکه ثعالبی در تفسیر خویش (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۶۲) و سیوطی در «در المثور» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۱۱) از طرق مختلف روایاتی را بیان می‌دارند بدین مضمون:

وقتی ده آیه از آیات سوره براءت نازل شد، رسول خدا(ص) ابا بکر را خواست و فرمود تا آن را بر اهل مکه قرائت کند، اما بعد علی(ع) را به دنبال او فرستاد و فرمود: خود را به ابا بکر برسان و هر جا به او برخوردی، آیات را از او بگیر. ابا بکر برگشت و عرض کرد: یا رسول الله! آیا در باره من چیزی نازل شده است؟ پیامبر فرمودند: نه، و لیکن جبرئیل نزد من آمد و گفت: «لَنْ يُؤَدِّيَ عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ».

به این ترتیب در آیات و روایات مصداق تعبیر «منه» در آیه تعیین شده است لذا امیرمؤمنان را باید همان کسی دانست که در تمام مراتب تالی رسول الله بوده و به تبعیت از ایشان، همانند او از جانب خدا بر بینه بوده و دارای این مقام الهی است.

۱ - چنانکه سید بن طاووس به ده روایت از طرق عامه و سید هاشم بحرانی به سی و پنج حدیث از طریق عامه در این زمینه اشاره نموده اند (ر.ک: سید بن طاووس، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۸؛ هاشم بحرانی بی تا، ج ۵، ص ۲۲؛ علامه حلی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۸-۲۱۹)

چنانکه امیرمومنان(ع) خود از این مقام خبر داده و فرمودند: «إِنِّي لَعَلِّي بَيْنَهُ مِنْ رَبِّي بَيْنَهَا لَبِيبٌ ۗ فَبَيَّنَّهَا إِلَيَّ وَإِنِّي لَعَلِّي الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ الْقَطُّ لَقَطًا» (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۰، ص ۴۰۷؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۶۱؛ دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۲، ص ۶۱۵)

من بر دلیلی روشن هستم از جانب پروردگارم که برای پیغمبرش بیان کرده و او برای من بیان نموده است، من بر راه روشنی می‌روم که آن را قدم به قدم می‌شناسم. بدین ترتیب آیه شریفه را باید از آیات ولایی دانست که با ذکر اوصاف شاهد، تالی بودن در همه مراتب و نفس رسول الله بودن معرف وصی و جانشین پیامبر گرامی است. از این روست که امیر مومنان آیه شریفه را از برترین مناقبی بر می‌شمرند که در آیات الهی درباره ایشان نازل شده است.

چنانکه سلیم ابن قیس می‌گوید: «مردی خدمت امیر المؤمنین (ع) آمد و در حالی که من هم می‌شنیدم عرض کرد: یا امیر المؤمنین بالاترین منقبت خود را به من خبر بده. فرمود: آنچه خدا در کتابش درباره من نازل کرده است. عرض کرد: خدا درباره تو چه نازل کرده است؟ فرمود: کلام او: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»، من شاهد نسبت به پیامبر هستم و کلام خدا: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» مرا قصد کرده است. سپس حضرت هر آیه‌ای که خداوند درباره او نازل کرده بود ذکر فرمود. (سلیم ابن قیس، ۱۴۰۵، ص ۹۰۳)

نتیجه‌گیری

۱- رجوع به کتب لغت روشن می‌سازد که برای فعل «تَلَا- يَتْلُو» هر دو مصدر «تَلَّوْ» و «تَلَاوَه» ذکر شده است. بنابراین «يَتْلُوهُ» در آیه شریفه از لحاظ لغت هم می‌تواند به معنای تبعیت از آیات الهی و تلاوت آن باشد و هم به تبعیت از شخص معنا شود و برای روشن شدن معنای مورد نظر لازم است تا معنای واژه را به مدد قرائن موجود در آیه روشن نمود. از جمله این قرائن، تعیین مرجع ضمیر در فعل «يتلوه» است.

۱- و در جای دیگر فرمود: «وَإِنِّي لَعَلِّي بَيْنَهُ مِنْ رَبِّي وَمِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّ وَإِنِّي لَعَلِّي الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ الْقَطُّ لَقَطًا» نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷

۲- در سه واژه «مِن ربه»، «یتلوه» و «منه» سه ضمیر متصل (نصبی - جری) وجود دارد. در مرجع ضمیر اول که واژه «مِن» است، اختلافی نیست اما در دو ضمیر دیگر سه واژه «مِن»، «بینه» و یا «رب» به عنوان مرجع مطرح شده و پندارهای متفاوت تفسیری در آیه پدید آمده است.

۳- در چنین مواردی که ضمیر اول به مرجع معینی باز می‌گردد اصل آنست که در صورت عدم وجود مانع و درست بودن معنا ضمائر بعدی نیز به همان مرجع اول باز گردد تا مخاطب در دریافت معنای مورد نظر دچار سردرگمی نشده و کلام از تعقید و پیچیدگی پیراسته باشد.

۴- با بازگرداندن ضمیر «یتلوه» و «منه» به مرجع اول یعنی «مِن» روشن می‌شود که «یتلوه» باید به معنای تبعیت کردن باشد نه تلاوت پس مراد از شاهد نمی‌تواند لسان نبی و یا جبرئیل به عنوان تلاوت کننده وحی باشد، بلکه «یتلوه» به فردی به عنوان تالی رسول اشاره دارد و نیز روشن می‌شود مراد از «منه» شاهدی است که ارتباط ذاتی و معنوی نزدیک با رسول داشته تا آنجا که «از او» و یا «نفس او» خوانده می‌شود لذا مراد از «شاهد» قرآن یا نظم و اعجاز آن، تورات، انجیل، جبرئیل و فرشتگان نمی‌تواند باشد.

۵- با بررسی نکات بلاغی همچون دلالت قید «مِن ربه» در عبارت «افمن كان على بینه من ربه» و قید «منه» در «شاهد منه» بر اختصاص و دلالت فعل مضارع «یتلوه» بر استمرار و نیز اطلاق آن می‌توان نتیجه گرفت که آیه شریفه تنها به کسی می‌تواند اشاره داشته باشد که همواره، به طور دائم و در همه مراتب از پیامبر تبعیت می‌نماید تا آنجا که از پیامبر شمرده شده، به مقام شهود رسیده است و چنین اوصافی تنها با مقام ولایت و خلافت الهی که شیعیان در مورد ولی و وصی رسول الله ثابت می‌دانند، منطبق خواهد بود. رجوع به آیاتی چون آیه مباحله و نیز روایات متعدد از فریقین نیز این رای را تأیید و مصداق واقعی آن را تعیین می‌نماید.

منابع

- قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
- أبوالمکارم حسنی، محمود بن محمد (۱۳۸۱ش)، *دقائق التأویل و حقائق التنزیل*، تهران: نشر میراث مکتوب.
- ابن اثیر، مجدالدین المبارک بن محمد الجزری (۱۴۸۰ق)، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق) (۱۴۱۴ق)، *الاعتقادات فی دین الامامیه*، عصام عبد السید، چاپ الثانیه، بیروت: دارالمفید لبنان.
- همو، (۱۴۰۰ق)، *أمالی الصدوق*، بیروت: اعلمی.
- همو، (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه.
- ابن جزى غرناطی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت: شرکت دار الارقم بن ابی الارقم.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن حنبل احمد، (بی تا)، *سنن احمد*، بیروت: دار صادر.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل أبی طالب (ع)*، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا: بی نا.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، أبو الحسین أحمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقایس اللغه*، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بیروت: مکتبه الإعلام الإسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.

- ابن میثم بحرانی، (۱۴۰۶ق)، **قواعد المرام فی علم الکلام**، تحقیق: السيد أحمد الحسيني، ياهتمام: السيد محمود المرعشي، بيروت: مطبعة الصدر.
- بحرانی سيد هاشم (بی تا)، **غایه المرام حجه الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام**، تحقیق: سيد علی عاشور، بی جا: بی نا.
- بهبهانی، سيد علی (۱۴۱۸ق)، **مصباح الهدایه فی اثبات الولاية**، إشراف: رضا الأستای، قم: مدرسة دار العلم.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، **صحیح البخاری**، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، **لباب التاویل فی معانی التنزیل**، بيروت: دار الكتب العلمیة.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، بيروت: داراحیاء التراث العربی.
- بلاغی، سيد عبد الحجت (۱۳۸۶ق)، **حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر**، قم: انتشارات حکمت.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، بيروت: دار إحياء التراث.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق)، **سنن الترمذی سنن الترمذی و هو جامع الصحیح**، تحقیق و تصحیح: عبد الوهاب عبد اللطیف، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، **جواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، بيروت: داراحیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، بيروت: دار إحياء التراث العربی.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق)، **تفسیر روان جاوید**، تهران: انتشارات برهان.
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن (۱۳۷۷ش)، **جلاء الأذهان و جلاء الأحزان**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- حائری تهرانی، میر سید علی (۱۳۷۷ش)، **مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- حاکم حسکانی، عبید الله بن احمد (۱۴۱۱ق)، **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- حاکم النیسابوری، ابی عبدالله (بی تا)، **المستدرک**، تحقیق و إشراف: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بی جا: بی نا.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ش)، **تفسیر اثنا عشری**، تهران: انتشارات میقات.
- حسینی نیا، سید محمد (۱۳۸۶ش)، **دیباچ سخندانى در تطبیق اعراب قرآن و روایات نورانی**، ورامین: نشر واج.
- دخیل، علی بن محمد علی (۱۴۲۲ق)، **الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز**، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ق)، **التفسیر الحدیث**، قاهره: دار إحياء الکتب العربیة.
- درویش، محیی الدین (۱۴۱۵ق)، **اعراب القرآن و بیانه**، سوریه: دارالارشاد.
- دعاس، حمیدان قاسم (۱۴۲۵ق)، **اعراب القرآن الکریم**، دمشق: دارالمنی و دارالفارابی.
- دیلمی، شیخ حسن (۱۴۱۲ق)، **إرشاد القلوب إلى الصواب**، قم: نشر شریف رضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالعلم.
- زبیدی اندلسی، ابی بکر محمد ابن الحسن (بی تا)، **طبقات النحویین و الغویین**، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، طبعه الثانيه، مصر: دار المعارف.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الکتب العربی.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، **کتاب سلیم بن قیس الهلالی**، قم: انتشارات هادی.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا)، **بحر العلوم**، بی جا: بی نا.
- سید ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۰ق)، **الطوائف فی معرفه مذاهب الطوائف**، قم: خیام.

- سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی (۱۳۸۳ش)، **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات قدس.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، **فتح القدير**، دمشق: دار ابن کثیر.
- شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، **نهج البيان عن كشف معاني القرآن**، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹ق)، **البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن**، قم: نشر مؤلف.
- صافی، محمود بن عبد الرحیم (۱۴۱۸ق)، **الجدول فی اعراب القرآن**، بیروت: دار الرشید.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش)، **تفسیر جوامع الجامع**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- همو، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البيان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البيان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفه.
- طنطاوی، سید محمد (بی تا)، **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**، بی جا: بی نا.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، **الأمالی**، قم: انتشارات دارالثقافة.
- همو (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸ش)، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام.
- عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳ق)، **الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز**، قم: دار القرآن الکریم.
- عکبری، عبدالله بن حسین (بی تا)، **التبیین فی اعراب القرآن**، عمان: بیت الافکار الدولیه.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق)، **كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، تحقیق آیه الله حسن زاده الآملی، قم: مؤسسه نشر الإسلامی.
- همو، (۱۴۰۷ق)، **نهج الحق و كشف الصدق**، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد (بی تا)، **معانی القرآن**، مصر: دارالمصریه للتألیف و الترجمة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، **کتاب العین**، قم: انتشارات هجرت.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۴ق)، **القاموس المحیط**، الطبعة السابعة، بیروت: موسسه الرساله.
- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق)، **محاسن التاویل**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش)، **تفسیر احسن الحدیث**، تهران: بنیاد بعثت.
- همو، (۱۳۷۱ش)، **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قفطی، جمال الدین ابی الحسن علی بن یوسف (۱۴۲۴ق)، **إنباه الرواة علی أنباه النحاة**، چاپ اول، بیروت: مکتبه عنصریه.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۴۲۳ق)، **زبدۀ التفاسیر**، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- کاشفی، سبزواری حسین بن علی (۱۳۶۹ش)، **مواهب علیه**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)، **الکافی**، تهران: اسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، تهران: اسلامیة.
- محلی، جلال الدین؛ سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶ق)، **تفسیر الجلالین**، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰ش)، **تفسیر روشن**، تهران: مرکز نشر کتاب.
- مظفر، شیخ محمد رضا (بی تا)، **عقائد الإمامیه**، تقدیم: الدكتور حامد حفنی داود، قم: انتشارات أنصاریان.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، **تفسیر الکاشف**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق)، **النکت الاعتقادیه**، تحقیق رضا المختاری، بیروت: دارالمفید.
- همو، (۱۴۱۳ق)، **أمالی المفید**، قم: کنگره شیخ مفید.
- نحاس، ابو جعفر احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، **اعراب القرآن**، منشورات محمد علی بیضون، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- نسائی، احمد بن شعیب (بی تا)، **فضائل الصحابه**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- نیشابوری، محمود بن ابو الحسن (۱۴۱۵ق)، **إيجاز البيان عن معانی القرآن**، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- هاشمی، سید احمد (۱۳۸۵ش)، **جواهر البلاغه**، قم: راویان.
- هیشمی، نور الدین علی بن ابی بکر (۱۴۰۸ق)، **مجمع الزوائد**، بیروت: دارالکتب العلمیه.